

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته محمد و آله الطاهرين، لاسيما بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الاولين و الاخرين .

قال الله عزوجل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱

عنوان درس: تفسیر آیه دعوت و بررسی روایات آن

تفسیر دعوت در آیه شریفه

کلمه ی ادع در آیه ی مبارکه، امر است و امر ظهور در وجوب دارد و هر چند که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است اما بالضرورة می دانیم که این تکلیف اختصاص به ایشان ندارد بلکه دعوت الی سبیل ربک بر همه واجب است.

اگر وجوب عینی نباشد، یقیناً وجوب کفایی هست. البته هر کسی به قدر ظرفیت خودش می تواند دعوت کننده ی الی سبیل ربک باشد. اما داعی اصلی بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام معصوم در هر زمان است و همه باید تابع امام علیه السلام باشیم در هر زمان.

آیات و روایاتی که وجود دارد در دعوت الی سبیل الله و یا دعوت الی الحق، آن قدر فراوان است که نیازی به خواندن آن آیات و روایت نمی باشد و سبیل ربک هم همان اسلام است (قبلاً عرض کردیم که متشکل است از اصول و فروع و اخلاق). در مکتب اهل بیت علیهم السلام، اگر گفته شود اسلام، یعنی اصول اعتقادی، احکام عملی فردی و اخلاق. اخلاق یکی از ارکان شریعت در مکتب اهل بیت علیهم السلام است و عرض کردم که امامت محور همه ی این امور است. امامت محور اصول اعتقادی است، محور احکام عملی و اخلاق و آداب و سنن می باشد.

دعوت به امامت برای رفع تنازع

دعوت به امامت دعوت به تنازع نیست، دعوت به تفرق نیست بلکه دعوت به عدم تفرق هست، دعوت به امامت دعوت است به عدم تنازع، دعوت است به اعتصام به حبل الله (این مطالب را مستنداً به قرآن مجید در جلسه ی گذشته عرض کردم).

خدای تعالی و رسول خدا، از تفرق و تنازع نهی کرده اند اما می دانستند که تفرق و تنازع در این امت واقع خواهد شد و اخبار هم کرده بودند که در این امت تفرق واقع خواهد شد.

سبب اختلاف و تفرق، همیشه شیطان است که قرآن مجید می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۲

سبب تفرق همیشه هوای نفس است که قرآن می فرماید: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۳

۱. نحل / ۱۲۵

۲. بقره / ۲۰۸

۳. قصص / ۵۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ان لكل صاحب ذنب توبة غير اصحاب البدع و اصحاب الاهواء فانه ليس لهم توبة و انا منهم برىء و هم منى براءء.

هر گنه کاری راهی برای نجات دارد که آن توبه است مگر آن هایی که در دین بدعت گذار هستند، فرقه درست می کنند، (فانه ليس لهم توبة) این ها راه نجات ندارند، این ها هم گمراه اند و هم گمراه کننده.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ، وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ ...^۴.
فتنه ها از هواهای نفسانی شروع می شود و از بدعت هایی که در دین گذاشته می شود.

بیم دادن پیامبر از تفرق امت

اما در امت اسلام بالأخره اختلاف واقع شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانستند که اختلاف واقع خواهد شد و خبر داده بودند و احادیث در این زمینه متعدد است. از جمله حدیث معروف که فرمودند: ستفترق امتی الی ثلاث و سبعین فرقة، فرقة ناجية و الباقي فی النار.
این حدیث متفق علیه بین فریقین است در سنن، مسانید و کتب دست اول اهل سنت وجود دارد.

کسی نگوید که همه اهل نجات اند، کسی نگوید که حق قابل تقسیم است، قسمتی از حق در این مذهب باشد و قسمتی در مذهب دیگر باشد، این خیالات را کنار بگذارند، فقط یک فرقه ناجیه است.

عامه می گویند ما فرقه ی ناجیه هستیم باید به اثبات برسانند، ما هم مدعی هستیم که ما فرقه هستیم که باید به اثبات برسانیم.
از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث فراوان متفق علیه فرمودند: تمام آنچه که در امت های گذشته واقع شده در این امت هم واقع خواهد شد. البته این حدیث قابل تخصیص است که ما در مباحثمان گفتیم که در امم سابقه کتاب هایشان تحریف شد و اما قرآن کریم تحریف نشده است، ما معتقد به نقصان قرآن مجید نیستیم.

این حدیث در من لایحضره الفقیه هست. مناقشه در سند این روایت ممکن نیست لکن دلالتش را تخصیص می زنیم و عیبی هم ندارد.
شاهد این است که می دانستند که اختلاف خواهد شد و اخبار هم کرده بودند.

خلاصه:

اولا: خدا و رسول از اختلاف نهی کردند. ثانيا: خدا و رسول خدا علم به اختلاف دارند. ثالثا: خدا و رسول، این امت را دوست دارند، این امت خیرالامم هست که قابل انکار هم نیست (مطلب را اثبات کرده ایم).

این امت را خدا و رسول دوست دارند و نمی خواهند به جهنم بروند که آیه شریفه می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^۵

۴. کافی، ج ۱ / کتاب فضل العلم، ب ۱۹ / ح ۱

۵. توبة / ۱۲۸

راه نجات امت در تمسک به امامت

بعد از این مقدمات، آیا پذیرفتنی است که بگوییم فکری برای این امت نکرده اند؟ آیا می شود به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت بدهیم که راه نجات را نگفته باشند و ارائه ی طریق نکرده باشند؟

قرآن مجید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارجاع می دهد و می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۶

اهل ایمان نخواهند بود مگر این که در موارد اختلاف شما را حکم قرار بدهند، یعنی در مقابل رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً تسلیم و راضی باشیم به آنچه که فرموده اند پس خداوند ارجاع به پیامبر دادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارجاع دادند به قرآن و عترت که فرمودند: (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۷) (علی مع الحق و الحق مع علی^۸)

و از آن طرف اهل بیت خود را به سفینه نوح تشبیه کردند (انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل صفینة نوح، من رکبها نجا و من تخلف هلک^۹) هر که تخلف کند هلاک می شود حتی اگر فرزند نوح باشد، صحابی رسول الله یا زوجه ی پیامبر باشد.

پس راه نجات و فرقه ی ناجیه، اهل بیت علیهم السلام می باشند. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: (فَإِنَّ يَتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أزمَةُ الْحَقِّ وَ أعلامُ الدِّينِ وَ ألسنةُ الصِّدْقِ^{۱۰}) شما را به عالم سرگردانی و گمراهی می برند.

در روایت آمده است که (كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ بِالْبَصْرَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ بِأَيَّامِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي مَنْ أَهْلُ الْجَمَاعَةِ وَ مَنْ أَهْلُ الْفُرْقَةِ وَ مَنْ أَهْلُ الْبِدْعَةِ وَ مَنْ أَهْلُ السُّنَّةِ؟) باید به جمیع ابعاد این حادثه در داستان جنگ جمل رسیدگی شود. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: (فَقَالَ وَيَحْكُ أَمَّا إِذَا سَأَلْتَنِي فَأَقْبِرْ عَنِّي وَ لَا عَلَيْكَ أَنْ تَسْأَلَ عَنْهَا أَحَدًا بَعْدِي أَمَّا أَهْلُ الْجَمَاعَةِ فَأَنَا وَ مَنْ تَبِعَنِي وَ إِنْ قَلُّوا وَ ذَلِكَ الْحَقُّ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ عَنْ أَمْرِ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ الْفُرْقَةِ الْمُخَالِفُونَ لِي وَ لِمَنْ اتَّبَعَنِي وَ إِنْ كَثُرُوا وَ أَمَّا أَهْلُ السُّنَّةِ فَالْمُتَمَسِّكُونَ بِمَا سَنَّهَ اللَّهُ لَهُمْ وَ رَسُولُهُ وَ إِنْ قَلُّوا، وَ أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ كَثُرُوا^{۱۱})

العاملون بآرائهم و اهوائهم سبب اختلاف تا به امروز شدند و اما خداوند متعال حکمت هایی دارد که اراده ی خداوند متعال بر دو قسم است.

۶. نساء / ۶۵

۷. سنن الترمذی ۵ / ۶۶۳ / ۳۷۸۸؛ اصول الکافی ۳ / ۲۹۴ / ۱ ضمن حدیث ۶

۸. امالی الصدوق / المجلس العشرون / ح ۱

۹. المعجم الكبير للطبرانی ۳ / ۳۷ / ۲۶۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ / ۲۲ / ۵۲

۱۰. شرح نهج البلاغة لابن الحديد ج ۶ / ص ۳۷۳

۱۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج للطبرسی ۱ / ۱۶۸

آزمون امت به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

این اختلاف ها از نظر اراده ی تکوینیه و از نظر اراده ی تشریحیه متفاوت است، خداوند متعال به مقتضای حکمت، انسان را مختار خلق کرد، انسان در کارهایش مجبور نیست و مختار است، و هیچ گونه اکراهی در هیچ امری از امور انسان از ناحیه خداوند متعال وجود ندارد. اساسا اگر خداوند متعال می خواست در بین امت اختلافی نباشد می توانست نگذارد در بین امت اختلافی ظاهر شود، لکن این خلاف مقتضای حکمت است.

قرآن می فرماید: « وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا / فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا^{۱۲} »

و می فرماید: « وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ^{۱۳} »

و می فرماید: « لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا وَ إِنَّا لِلَّهِ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ^{۱۴} »

از طرفی هم خداوند متعال بینه را ارائه کرده و راه را روشن کرده است: « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى^{۱۵} »

با این مقدمات، انسان مختار است و خداوند متعال برایش ارائه ی طریق کرده است، این جا است که پای امتحان به میان می آید و امتحان از سنن الهیه است.

در قرآن مجید آیاتی در خصوص سنن الهیه وجود دارد که این آیات را باید یک جا جمع کرد و تحقیق کرد، « وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^{۱۶} » یکی از سنن الهیه امتحان است، امتحان گاهی امتحان امت است و گاهی امتحان فرد است که هر دو هم واقع شده است.

عنوان امتحان در قرآن ذکر شده است: « أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ^{۱۷} »

عنوان اختبار که به معنای امتحان است در قرآن نیست لکن در روایات ذکر شده است.

و یک عنوان داریم ابتلاء که در قرآن زیاد است: « وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا

آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^{۱۸} »

و یک عنوان داریم فتنه که این هم در قرآن زیاد است « وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ^{۱۹} »

این چهار عنوان که در مباحثمان گفتیم، مفاهیمشان نزدیک به هم است، و در فارسی به همه ی این ها امتحان گفته می شود.

امتحان همیشه و در هر زمان و مکان نسبت به امم و افراد می باشد. و از زیر بار امتحان نمی توانیم، فرار کنیم؛ این سنت الهیه است.

۱۲. شمس / ۷ و ۸

۱۳. هود / ۱۱۸ و ۱۱۹

۱۴. انفال / ۴۶

۱۵. بقره / ۲۵۶

۱۶. فتح / ۲۳

۱۷. حجرات / ۳

۱۸. انعام / ۱۶۵

۱۹. عنکبوت / ۳

« ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء فأمّنوا بالله ورسوله وإن تؤمنوا وتتقوا فلكم أجر عظيم ٢٠ »

« ولبيّتي الله ما في صدوركم ولِمَحْصَ ما في قلوبكم والله عليم بذات الصدور ٢١ »

روایت هم هست که (لا بدّ من فتنة تبلي بها الامّة بعد نبیها ليتبين الصادق من الكاذب)

پس امتحان در کار است ولی از طرف دیگر گفتیم خداوند متعال راه را ارائه کرده است و اسباب هدایت را برای انسان قرار داده است، در داخل وجود انسان، عقل و در خارج وجودش انبیاء و ائمه را قرار داده است.

آیه ی شریفه « وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تَتْلُوا عَلَیْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَ فِیْكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ٢٢ »

آیات الهی و رسول خدا در بین شما وجود دارد؛ مگر می شود که کافر شوید؟

صاحب عباقت از تفسیر نظام الدین نیشابوری ذیل این آیه، نقل می کند (کأنه سوال مقدری را مطرح می کند که بعد از پیامبر اکرم چه می شود؟) ایشان می فرماید: رسول الله جسمش نیست اما روح رسول الله، حقیقت ایشان و معنویت ایشان در بین اهل بیتش وجود دارد که آنها در هر زمان وجود دارند، آن ها مانع می شوند از کافر شدن امت. مواضع: اول آیات خدا (و انتم تتلى آیات الله) و دوم (فیکم رسوله) که به وجود اهل بیت، رسول الله نیز در بین شما هست.

پس آن که از گمراهی مانع می شود و ما را بر ایمان نگه می دارد، قرآن و اهل بیت علیهم السلام می باشد.

بررسی روایات منع دعوت

روایت داریم که در آنها از دعوت منع شده است. این روایات، که در باب: الهدایة آنها من الله عزوجل موجود است. مراد از دعوتی که در این روایات نهی شده است، اصرار بر هدایت منظور می باشد.

(لَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَىٰ أَمْرِكُمْ فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَهْدُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَىٰ أَنْ يَهْدُوهُ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضِلُّوا عَبْدًا لَلَّهِ يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَضِلُّوهُ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ طَيِّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ ٢٣)

نگویید پدرم، برادرم گمراه شد شما وظیفه ی دعوت دارید، اما وظیفه ندارید که حتما آنها را هدایت کنید.

٢٠. آل عمران / ١٧٩

٢١. آل عمران / ١٥٤

٢٢. آل عمران / ١٠١

٢٣. کافی، ج ١ / ص ١٦٥

روایت دیگر: (لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لَدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَمْرُضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِنَبِيِّهِ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ أَ فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ٢٤)

روایت دیگر: (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فَضِيلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بَعْتَهُ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا ٢٥)

این روایات مربوط به عالم هدایت و اصرار بر هدایت است که بیان گر این است که وظیفه ندارید حتما دیگران را هدایت کنید. « وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ الْجِدَالَ فِي الدِّينِ، وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَدْ نَهَوْا عَنْهُ - فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَنْهَ عَنْهُ مُطْلَقًا، وَ لَكِنَّهُ نَهَى عَنِ الْجِدَالِ بِغَيْرِ أَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ ٢٦)

پیامبر دو وظیفه داشته اند، اول: « ادع الی سبیل ربک »، الثانی: البلاغ « إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ٢٧ »
اما خداوند از پیامبر اکرم هدایت را نخواست است بلکه در قرآن کریم، هدایت همیشه به خداوند متعال نسبت داده شده است بلکه آمده است « و کفی بریک هادیا و نصیرا » و می فرماید « انک لا تهدی من احببت »

و در مورد اصرار بر هدایت می فرماید: ان تحرص علی هداهم فان الله لا یهدی من یضلّ و در مورد اکراه بر هدایت می فرماید « أَ فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ٢٨ »
پس هدایت غیر از دعوت است و بحث ما در دعوت است.

تفسیر حکمت و موعظه حسنه

حکمت را در این جا این گونه معنا کرده اند که انسان وقتی سخن می گوید، دقیق و متین و عاقلانه و عالمانه سخن بگوید. فلانی در گفتارش حکیم است یعنی به مناسبت مقام و حال مخاطب سخن می گوید (انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم ٢٩)

موعظه ی حسنه معلوم است، یعنی انسان با اسلوبی سخن بگوید که موثر در شنونده باشد، گاهی به داستان و گاهی مثال و گاهی حدیث و گاهی به بیان تکه ای از تاریخ نیاز است، آن چه که موثر است و تغییر در حال شنونده ایجاد می کند، آن موعظه ی حسنه است.

٢٤ . همان / ١٦٦

٢٥ . همان / ١٦٧

٢٦ . الإحتجاج علی أهل اللجاج / ج ١ / ٢١

٢٧ . شوری / ٤٨

٢٨ . یونس / ٩٩

٢٩ . کافی، ج ١ / ص ٢٣

تفسیر جدال بالتی هی أحسن

جدال در لغت این گونه معنی می شود که دو نفر با هم بحث بکنند و بحث داغ باشد که از آن تعبیر به خصومت می کنند. ابن فارس می گوید: الخصومة سمی بذلک لشدته.

چون انسان با شدت و گرمی و احساسات جبهه گیری در مقابل طرف مقابل می کند؛ می گویند: جدال، خصومت. راغب اصفهانی: الجدل المفاوضة علی سبیل المنازعة و المغالبة.

دو نفر که با هم کشتی می گیرند هر کدام سعی می کنند طرف مقابل را زمین بزند، جدال از نظر علمی به حسب ظاهر کشتی گرفتن علمی است که در آن غلبه است، که می خواهد او را محکوم کند و بر او غلبه کند و او را ملزم کند.

این آیه ی مبارکه « و جادلهم بالتی هی احسن » اطلاق دارد، هر کسی که تمکن دارد وظیفه دارد که جدال کند بالتی هی احسن، به جهت حفظ این مذهب و پیشرفت این مذهب، همه وظیفه دارند، کسی نگوید که جدال نکنید و الآن وقت جدال نیست، این سخن عوامانه است.

اگر از آقایان اهل سنت کسی به منزل بنده بیاید کاملاً از او احترام می کنم و آن چنان که مناسب هست از او پذیرایی می کنم و این چنین هم نیست که ابتدای به بحث با او بکنم، مهمان است و خوش آمده است و خواهش می کند که شما هم چنین باشید که وقتی از آقایان اهل سنت کسی بر شما وارد شد، چنان رفتار کنید که انگار یک شیعی اهل ولایت وارد شده، بر ما یک تکلیف و وظیفه است فلذا اگر همسایه اهل سنت شما مریض شد به عیادت او بروید و اگر فوت شد به تشییع جنازه او بروید و به بازماندگان او تسلیت بگویید.

این چنین نیست که اگر از اهل سنت کسی بر من وارد شد فوراً بحثی مطرح کنم، این خلاف ادب است، اما اگر خود او مطلبی را مطرح کرد و مایل شد که بحثی را دنبال بکند و ورود کنیم، بنده در آنجا سکوت نمی کنم؛ در آنجا مبانی اعتقادی خود را انکار نمی کنم؛ در آنجا عقائد را کم رنگ نمی کنم. وقتی پای بحث پیش می آید با دوش شرط بحث می کنیم:

اولاً: باید مودب و متین در بحث باشیم.

ثانیاً: مستند و با مدرک سخن بگوییم.

با این دو شرط مبانی اعتقادی مان را آن گونه که هست می گوییم و چیزی کم و اخفاء و کمرنگ نمی کنیم.

اما جدال این طور نیست که در هر جا و با هر کس و به هر شرط محقق شود، آن وقت که آمادگی داشته باشد و طرف مقابل هم بخواهد و مایل باشد و باید « بالتی هی احسن » باشد.

قرآن مجید را نگاه کنید، جدال های انبیاء فراوان بوده است و قرآن در سور مختلف به آنها اشاره کرده است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همین طور جدال کرده اند.

تقسیم جدال به حق و باطل

اما باید توجه کنیم جدال بر دو قسم است:

اول: جدال بالباطل، که قرآن می فرماید: « وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۚ ۳۰ »

از جدال بالباطل در قرآن مجید تعبیر بغير سلطان هم شده است « إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۳۱ »

از جدال بالباطل تعبیر به عنوان دیگر نیز شده است: « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۳۲ »

دوم: جدال بالحق، که در قرآن جدال بالحق نداریم ولی جدال بالباطل داریم اما با مقابله بین حق و باطل می فهمیم که جدال حق، جدالی است که به سلطان باشد، و آن جدالی است که به علم باشد، و آن جدالی است که هدی من الله داشته باشد و به کتاب منیر باشد.

پس ما مأمور هستیم، و ما مأمور هستیم که با سلطان، علم، هدی و کتاب منیر جدال کنیم.

سلطان یعنی حجت یعنی قدرت. راغب اصفهانی می گوید: السلطان هو الحجة سميت به لسيطرتها و تسلطها على القلوب.

حجت دو نوع است:

یک: حجة من داخل و هو العقل، استدلالات عقلی و براهین عقلیة قطعية.

دو: حجة من خارج، کتاب و سنت.

پس باید مجهز باشیم در جدالمان که حجت، علم، هدی و کتاب منیر داشته باشیم.

قرآن می فرماید « ان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول »

پس ادلة عقلیه و نقلیه داریم که ادلة نقلیه کتاب و سنت است، و جدال باید بالحق باشد.